فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶صفحه
۵۰۰۰ تومان

شماره مسلسل ۲۸۱۵
چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۲
۲۶ رجب ۱۴۴۵
۷ فوریه ۲۰۲۴
شماره ۴۰۷۷

مبعث رسول اکرم(ص) را تبریک می‌گوییم
www.Fdn.ir | Wed | 7 Feb 2024 | vol.15 | No. 4077 | 16 Pages
ایام‌الله پیروزی انقلاب اسلامی را گرامی می‌داریم

برای شنیدن متن کامل کتاب
«محمدرضا پهلوی آنطورکه فکرمی‌کرد
آنگونه که حکومت می‌کرد»
به پادکست مضمون مراجعه کنید

عکس: عباس عطار | ۱۶و۲۰۱

محمدرضا پهلوی چطور شکست خورد؟

انقلاب اراده‌ها

فیلم «بی‌بدن»
از زاویه‌ای متفاوت به ماجرای قصاص ورود کرده است

غلبه اخلاق بر عرفِ دستکاری شده

۱۱,۱۳

افزایش ظرفیت پزشکی درمیان موضع‌گیری‌های مختلف مدیران وضعیت مبهمی دارد

نسخه حرف درمانی جواب نمی‌دهد

۴

فیلم «احمد» داستان عبور از مدیریت نهادی
به مدیریت جهادی برای حل یک بحران انسانی است

قهرمانِ بم

۱۳,۱۴

فیلم دیدن با چشم‌های تار...

یادداشت

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

نمی‌دانم شما عینکی هستید یا خیر. خدا کند که نباشید ولی حداقل یک بار در سونا، نه در حمام بخارگرفته حضور داشته‌اید یا از شیشه باران‌زده حتما توی خیابان و ترافیکش بوده‌اید. من احمد را دیدم، درست از همان لحظه‌ای که پایش گومب کرد و از پله هواپیما پایین آمد... نه نه، درست از همان لحظه‌ای که صدای علی شفیعی فرماندار جوان بم از بیسیم پخش شد: الله‌اکبر، الله‌اکبر الله... آقای کریمی بم ویران شد... از همان لحظه بغض گلویم را فشرد و وقتی با حاج‌احمد از پله‌ها پایین آمدم تا آخر فیلم هق‌هق بودم. راستش اگر سجاد نوروزی و امیرعباس کارگردان و بقیه کنارم نبودند چه‌بسا شرم را هم می‌شکستم و عربده‌ای در آن سالن کوچک می‌زدم. حقیقتش اینکه من بمی بخواهم راجع به فیلمی که درباره شهرم و اتفاق زلزله مهیبش است، چیزی بنویسم طبیعتا شاید کار صحیحی نباشد. شما هم به قلمم حق می‌دهید که باید تعریف کنم و همین کار را هم خواهم کرد اما به شیوه خودم. روزی که زنگ زد، جلسه گذاشت و طرح را تعریف کرد، گفتم از این کارهای سازمانی است که خب حالا هم فال است هم تماشا. ان‌شاءالله می‌سازد تجربه می‌شود. با خودم گفتم پرروغن سرخ کرده و بعید است دربیاید. زلزله تیروتفنگ و جنگی‌سازی نیست که با انفجار سالن را میخکوب کنی، توی زلزله این زخم‌ها و مرگ‌ها را چه‌جوری می‌خواهد بیندازد گردن خدا، تقدیر؟ سرنوشت؟ با خودم گفتم کارگردان، یک بمی که هیچ، یک کرمانی هم نیست، خلق‌وخوی کویر و بم را زیست نکرده و قطعا مواجهه‌اش یک مواجهه توریستی و بلاگری با بم و زلزله‌اش است.

فیلم را دیدم و فهمیدم نه این گزاره به منزله عدم شناختش نیست. امیرعباس بم و بمی را قدم زده، گپ زده، ورق زده و فهمیده... آنجایی که حاج‌احمد می‌گذارد به عهده خود بمی‌ها که هر کدام عزیزش حالش وخیم‌تر و تنش مجروح‌تر است، سوار هواپیما شود و هیچ‌کس پیشقدم نمی‌شود، یعنی این پسر بم و بمی‌ها را ورق زده و قدم زده. فیلم چند بچه قصه دارد که دست در دست هم دارند پیش می‌روند و توی فیلم هی با خودم می‌گفتم ای کاش یکی از بچه‌قصه‌ها زورش بیشتر بود و بقیه قصه‌ها را تندتر دنبال خودش می‌کشید و ریتم تندتری داشت. اینکه «احمد» بماهو فیلم خوبی است و چقدر سینماست را اهل فن باید بگویند. اینکه نصیبی از گیشه دارد یا نه را هم من نمی‌توانم پیشگویی کنم ولی یقینا احمد و امیرعباس برای بم خیلی عزیز هستند و از این به بعد پای امیرعباس به بم بیشتر باز خواهد شد و یقینا هر سال از سمت بمی‌ها خرمای ماه رمضانش نادیده و ناشناس در خانه‌اش خواهد آمد. احمد فیلم مهمی است چون من سال‌ها بعد می‌توانم با نوه‌ام در کوچه‌های بم قدم بزنم و بعد خسته و کوفته برسیم توی خانه‌باغ‌مان و لپ‌تاپش را باز کند و بگوییم جست‌وجو کند فیلم سینمایی احمد و بعد من برایش بگویم من این روزها را زیست کردم. ۱۵ کیلومتر آن طرف‌تر از این فرودگاه خانه ما بود و من همه این رنج‌هایی که کشیدی را کشیدم...

من آرشیو پروپیمانی از مطبوعات و عکس‌ها و مستندهایی راجع به بم دارم و تقریبا جز خیال و کشف خودم چیزی درمورد زلزله اشکم را درنمی‌آورد و راستش فکرش را نمی‌کردم بعد از ۲۰ سال باز جوانی باشد که بتواند خشتی خیس را بچپاند توی حلقم و صدوخرده‌ای دقیقه این بغض توی گلویم پایین نرود. خداقوت می‌گویم به امیرعباس و تیم کاربلدش. احمد را با خانواده ببینید. خانه‌های محکمی بخرید و بسازید و دعا کنید اگر زبانم لال هفت قرآن به میان، زلزله‌ای آمد شب نباشد، اگر شب بود شب جمعه نباشد، اگر شب جمعه بود، دم صبح که خواب سنگین‌ترین جای خودش است نباشد، اگر دم صبح بود زمستان نباشد، اگر زمستان بود، زمستان کویر نباشد... یک دعا می‌کنم آمین بگویید. ایران کشور زلزله‌خیزی است. تا دل‌تان بخواهد رهنما دارد، آدم‌های دفتر دستکی، آدم‌هایی با تکیه‌کلام کارگروه، کارویژه، پلن‌نویسی، تمدن‌سازی. از اینها در زلزله آبی گرم نمی‌شود. به حق علی و اولادش خدا احمدهای این سرزمین را زیاد کند...

نگاهی به فیلم «بی‌بدن» و روایت متفاوت آن از دوگانه کلیشه‌ای قصاص و بخشش

وقتی جنجال قاتل می‌شود

یادداشت

عطیه همتی
دبیرگروه نقد روز

اوایل دهه ۹۰ بود که پرونده ریحانه جباری در رسانه‌ها حسابی پرسروصدا شد. دختر جوانی که به جرم قتل یک مرد میانسال به زندان افتاده بود و درنهایت بعد از کش و قوس‌های فراوان به اعدام محکوم شد. در جریان این پرونده در دستگاه قضایی، در رسانه‌های اجتماعی که آن سال‌ها تازه اوج گرفته بودند با همراهی خانواده جباری کمپین‌های متعددی شکل گرفت و هرکدام داستان را به‌گونه‌ای روایت کردند تا افکار عمومی را به سمت آزادی جباری سوق دهند. داستان‌هایی که در برخی موارد جباری را قربانی آزار و اذیت قاتل معرفی کردند و نوشتند جباری برای دفاع از خودش مجبور به انجام قتل شده است. موضوعی که خانواده مقتول را تحت فشار رسانه‌ای زیادی گذاشت و خوراک جذابی برای رسانه‌های ضدایرانی بود تا حسابی روی این پرونده مانور بدهند و با کلیدواژه‌هایی نظیر دفاع از شرافت به جای همدردی با خانواده مقتول و در تلاش برای به‌دست‌آوردن رضایت، آنها را در مظان اتهام قرار دادند و متهم اصلی معرفی کردند. موضوعی که درنهایت نه‌تنها منجر به رضایت گرفتن از خانواده قربانی نشد بلکه آنها را برای اجرای حکم قصاص و برگرداندن حیثیت خانوادگی خود به قصاص مصرتر کرد.

با اینکه پرونده ریحانه جباری می‌توانست درس بزرگی برای وکلا و حتی رسانه‌ها باشد این اتفاق نیفتاد و در پرونده قتل غزاله شکور توسط آرمان عبدالعالی دوباره تکرار شد. طبق مستندات موجود از این پرونده غزاله دختر ۱۹ ساله‌ای بود که یکباره ناپدید می‌شود و خانواده‌اش گزارش مفقود شدنش را به پلیس می‌دهند. بعد از بررسی‌های فراوان پلیس متوجه می‌شود این دختر به دیدن دوست پسرش آرمان رفته و درگیری‌ای که بین آنها اتفاق می‌افتد، غزاله کشته و بعد جسدش توسط آرمان مفقود می‌شود. با اینکه آرمان در بازجویی‌های اولیه خود به قتل اعتراف کرده بود اما در ادامه اعترافات خود را پس گرفت تا پرونده وارد مراحل پیچیده‌ای شود. بعد از آنکه قتل غزاله توسط آرمان برای پلیس محرز شد، دستگاه قضایی آرمان را به قصاص محکوم کرد. اما چه در جریان این پرونده و چه بعد از اعلام حکم دوباره جنجال‌های رسانه‌ای مثل قبل حول خانواده مقتول شکل گرفت و حتی چهره‌های مشهور زیادی تلاش کردند از خانواده مقتول رضایت بگیرند. اما خانواده غزاله برای این رضایت فقط خواهان محل جسد دخترشان بودند که هیچ‌گاه به جواب آن نرسیدند. جنجال‌های رسانه‌ای حول این پرونده به حدی جدی شد که برخی خبر از زنده بودن این دختر و حضورش در خارج از ایران می‌دادند و حتی مدعی می‌شدند خانواده مقتول از این موضوع خبر دارد و این باعث فشارهای مضاعفی به خانواده غزاله شد. درنهایت این پرونده نیز با قصاص قاتل به پایان رسید و آرمان عبدالعالی اعدام شد تا یکی دیگر از پرونده‌های جنایی پیچیده کشور بسته شود.

فیلم «بی‌بدن» که این روزها یکی از فیلم‌های پرحاشیه جشنواره چهل‌ودوم است، دقیقا روی همین موضوع دست گذاشته است. اگرچه کارگردان و عوامل این فیلم برداشت از این پرونده قضایی را منکر می‌شوند اما فیلم در جزئیات نیز به ماجرای آرمان و غزاله به اسم سروش و ارغوان اشاره دارد. فیلم با خبرگم‌شدن ارغوان آغاز می‌شود و در ادامه نیز تلاش می‌شود فشارها به خانواده مقتول و حتی متهم شدن آنها به موضوعات مختلف نشان داده شود تا بار دیگر یادآور شود درسی که از ماجرای ریحانه جباری و آرمان عبدالعالی می‌گیریم این است که این پرونده‌ها با جنجال‌ها و فشار به خانواده مقتول حل نخواهد شد. گویی این پرونده‌ها خوراک‌های خوبی برای برخی وکلا هستند تا هم به شهرت برسند و هم درآمدزایی هنگفتی از آن کنند. موضوعی که در بی‌بدن نیز به خوبی به آن اشاره می‌شود. اگرچه فیلم بی‌بدن این روزها درگیرودار جنجال‌های رسانه‌ای شکل گرفته درباره عدم شرکت در سودای سیمرغ به سر می‌برد اما موضوعی که این فیلم روی آن دست گذاشته را باید خارج از فضای حاشیه‌ای فیلم تحلیل کرد. چون آنچه بی‌بدن دست روی آن گذاشته، چه از منظر اجتماعی و چه از منظر رسانه‌ای بسیار مهم است. تسویه‌حساب‌های رسانه‌ای و حتی انقلاب‌های رسانه‌ای چندشبه که حول محور یک موضوع شکل می‌گیرد، به جای آنکه منجر به حل مساله خودش شود، آنقدر مسائل جانبی از دل آن بیرون می‌آید که به ضد خودش تبدیل می‌شود.

چنانکه عباس عبدی، پژوهشگر اجتماعی و فعال سیاسی اصلاح‌طلب در یادداشتی نوشته است: «این همان اشتباه مهلکی است که برخی از متهمان و خانواده‌های آنان و نیز وکلا یا افکار عمومی به‌ویژه افراد سرشناس در دفاع از قاتل می‌کنند و خانواده مقتول را در رنج مضاعف قرار می‌دهند، درنتیجه خانواده مقتول هم پای خود را در یک کفش می‌کنند و حاضر به رضایت نمی‌شوند، حتی اگر از ابتدا دنبال قصاص نبوده باشند. درحقیقت اگر کسانی ازجمله قاتل و خانواده او خواهان گذشت و عدم اصرار بر قصاص هستند، باید تمام حق را به خانواده مقتول داده و با آنان همدلی کرده و از آنان دلجویی نمایند. نباید هیچ نگاه مثبتی به قاتل را ترویج کرد. درواقع قاتل باید اظهار پشیمانی جدی کند و صادقانه درصدد جبران برآید. اینکه تا آخر و خلاف برداشت دادگاه و کارشناسان قتل را انکار کند، نتیجه‌ای جز تحریک و اصرار خانواده مقتول بر قصاص ندارد.»

فیلم بی‌بدن از این رو که خلاف مشی قبلی رسانه‌ها این بار دوربین را طرف خانواده مقتول برده و سعی کرده فشار ناشی از قتل فرزند و همچنین هجمه اجتماعی و رسانه‌ای روی آنها را نشان دهد، متفاوت از آب درآمده است. این فیلم که فیلمنامه آن را کاظم دانشی -که پیش از این او را با فیلم علفزار می‌شناسیم- نوشته است، جدای از ضعف و قوت‌های فیلمسازی که محل بررسی آن در اینجا نیست، شاید اولین بار است که برای دیدن سمت دیگر ماجرای قتل وقت گذاشته و برای خانواده مقتول این حق را قائل شده که نبخشند. اگرچه خود فیلم نیز در این روزها دارد، قربانی جنجال‌های رسانه‌ای می‌شود که برخی عوامل سازنده آن در حال ایجادش هستند. جنجال‌های رسانه‌ای که خود فیلم منتقد آن است.

درباره یک سوال اساسی

چرا تولید آثار با کیفیت درباره پهلوی ادامه‌دار نیست؟

یادداشت

محسن یزدی
فعال رسانه‌ای

این روزها در چهل‌وپنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان از زاویه دیگری به تولید محصولات هنری درباره این حادثه مهم نگریست. با احترام به زحمات و تولیدات مهم و باکیفیت گذشته که انصافا قابل تقدیر است اما یک سوال مهم همیشه وجود داشته و دارد که چنین منبع عظیمی چرا نباید منجر به تولیدات متنوع و متکثر متناسب با عظمت خود شود؟ چرا جریان تولید در این موضوعات دنباله‌دار نیست و عمدتا در حد تک و محدود باقی می‌ماند؟ آیا تنبلی ما مانع چنین دستاوردهایی شده یا نفوذی‌ها نمی‌گذارند چنین اتفاقی رخ دهد؟ واقعا ما اجرا چیست؟ به نظر نگارنده موارد زیر برای پاسخ به این سوال می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۱ حساسیت موضوع پهلوی برای تولید بسیار بالاست و این بالا بودن حساسیت، سبب شده که افراد یا با احتیاط به آن نزدیک شوند یا اینکه عطای آن را به لقایش ببخشند و برای دورماندن از دردسرهای بی‌مورد تولید و پخش، سراغ موضوعات دیگری بروند. این حساسیت عمدتا مربوط به بیرون از تلویزیون است و اگرچه کاملا قابل درک است اما منجر به کند شدن موثر تولید در این مورد شده است.

۲ متاسفانه آنچه در این موضوع و موضوعات مهم دیگر اهمیت بیشتری دارد «لحن» است نه محتوا. این نقطه‌ضعف سال‌هاست که گریبان عمده مراکز تولید ما خصوصا تلویزیون را گرفته است و به همین دلیل عمدتا فرم ارائه و کیفیت آثار فدای لحنی می‌شود که ۴۰ سال است تغییری نکرده. در این مورد عمدتا نوآوری و ارائه فرم‌های متناسب با مخاطب امکان تولید یا ادامه پیدا نمی‌کنند. متاسفانه این مطلق‌گرایی در لحن، امروز هم در تلویزیون ادامه دارد و شاید بر پیچیدگی آن هم افزوده شده است.

۳ بی‌اعتمادی مطلق به هنرمندان و تولیدکنندگان در این موضوعات (حتی تولیدکنندگان معتقد به انقلاب اسلامی) از دیگر مواردی است که تولید باکیفیت در این موارد را محدود کرده است. از این نکته نباید غافل بود که تولید خوب و موثر در «روند» اتفاق می‌افتد و این روند نیاز به سعه‌صدر و اعتماد دارد. برخی گمان می‌کنند که فیلمساز یا هنرمند مانند ماشینی است که با دادن برنامه به آن، می‌توان تولید و نتیجه را دقیقا مطابق با نظر و سلیقه خود برنامه‌ریزی کرد. البته بماند اینکه برخی سفارش‌دهندگان هم توهم دانایی دارند و خودشان هم نمی‌دانند که دقیقا چه می‌خواهند. این روند تزریقی نیست، یعنی نمی‌توان به هنرمند تزریق کرد بلکه جوششی است. یعنی یک کار خوب و موثر اینچنینی، باید از دل هنرمندی که قلبا به اصول انقلاب اسلامی اعتقاد دارد بجوشد ولو اینکه صددرصد هم مطابق سلیقه ما نباشد. اگر این را به رسمیت نشناسیم نمی‌توانیم منتظر کارهای خوب و موثر دنباله‌دار باشیم.

۴ به نظر می‌رسد عمده مراکز تولیدی ما خصوصا تلویزیون در موضوعاتی مثل پهلوی کلا مخاطب را فاکتور گرفته‌اند. با نگاهی به برخی تولیداتی که حتی جدید هم ساخته می‌شوند می‌توان متوجه شد که یا ما مخاطب را نمی‌شناسیم یا دنبال دردسر نمی‌گردیم و قرار است تنها بیلان کاری پر شود. مراکز تولیدی به جای اینکه از دریچه مخاطب به موضوع نگاه کنند و سوال او را جواب دهند، یک سری کلیشه‌های هرساله را بیان می‌کنند که اساسا با مخاطب ارتباطی برقرار نمی‌کند. به قولی به جای اینکه ما خودمان را جای مخاطب بگذاریم، مخاطب را جای خودمان قرار می‌دهیم. کسانی که کار تولید می‌کنند زیاد این جمله را شنیده‌اند که «تولید فلان کار صلاح نیست.» من هنوز هم بعد از این همه سال علی‌رغم پیگیری و مداقه، معنای کامل این جمله را متوجه نشده‌ام. اینکه «صلاح نیست» دقیقا یعنی چه؟ برای چه کسی صلاح نیست؟ چه چیزی صلاح است؟ این «صلاح» مربوط به مخاطب است یا مدیر تولیدکننده؟ به گمان نگارنده عمدتا مفهوم جمله «تولید این اثر صلاح نیست» این است که «تولید این اثر دردسر دارد.»

۵ امروز موانع تولید موثر درباره موضوعات مهم مانند پهلوی، نفوذی‌ها و انقلابی‌نماها نیست و دست غیبی هم در کار نیست تا معارف انقلاب به مخاطب نرسد. البته دشمنی‌ها و نفوذی‌ها همیشه در تلاشند و این مساله واضح است اما به نظر می‌رسد در این مورد اتفاقا مشکل اصلی خودی‌ها هستند. خودی‌هایی که بدون در نظر گرفتن مخاطب و با تصلب و پافشاری روی سلیقه خود و بی‌توجه به نظر هر کسی غیر از خودشان، ناخودآگاه اجازه ظهور و بروز تولیدات خوب را نمی‌دهند و هر روز این مسیر را سخت‌تر می‌کنند. یا خودی‌هایی که برای اینکه به دردسر نیفتند حاضرند هر محصول بی‌کیفیت درجه سه‌ای را که لحن آن متناسب با ذائقه گذشته است، پخش کنند اما تن به ساخت محصول باکیفیت ندهند تا نخواهند پاسخگوی اشکالات احتمالی باشند. یا خودی‌هایی که محصول هنری را نمی‌شناسند و سلیقه هنری ندارند اما حرف هیچ‌کس دیگری را هم به رسمیت نمی‌شناسند.

اینها از جمله مواردی است که از نظر نگارنده در تولید موضوعات مهمی مثل خاندان پهلوی موثر بوده و هست. همه این موارد با هم به این معنی است که امروز مسیر تولید درباره این موضوعات غلط است و اگرچه تلاش‌های زیادی صورت می‌گیرد اما نتیجه گویی هر روز کمرنگ‌تر می‌شود به طوری که امروز سفید کردن خاندان پهلوی از محمدرضا شاه و فرح به ساواک و ثابتی رسیده است.